

# درک اهمیت ستم بر زن برای انقلاب کمونیستی و مفهوم سازی آن

مباحثی از ریموند لوتا

ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست)

تاریخ انتشار اسفند ۱۳۹۷

روشن کردن افق‌ها، عمیق‌تر کردن درک‌ها برای پیشرفت‌های بیشتر در عرصه پراتیک تغییر جهان، ضرورتی تعیین‌کننده در آغاز کردن مرحله نوین انقلاب‌های کمونیستی در جهان است. یکی از عرصه‌ها که باب آواکیان فراخوان گسست‌های بیشتر و تکامل تئوری و جنبشی رادیکال‌تر را می‌دهد در جبهه مبارزه با ستم بر زن است. ریموند لوتا در میان جمعی از رفقا اهمیت این وظیفه را تشریح کرده و برخی عناوین آن را طرح می‌کند. این سخنان پیش از این منتشر نشده است و مطلب زیر بر اساس یادداشت برداری و خلاصه نویسی تهیه شده است.

یکم، تشخیص اهمیت عینی مبارزه برای رهایی زنان، برای دست یافتن به «چهار کلیت» عنصر مهمی از تئوری و پراتیک انقلاب کمونیستی است. ستم و استثمار زنان و سرکوب آنان از زمان ظهور تقسیمات طبقاتی، در سراسر جامعه بشری یک موضوع مهم بوده است. اما در جهان امروز به طور عینی، بیشتر از هر زمان، در جلوی صحنه قرار گرفته است. این امر، بخشی از حرکت، رشد و تشدید تضاد اساسی عصر است (تضاد میان تولید اجتماعی از یک طرف و تصاحب و کنترل خصوصی تولید، از طرف دیگر) و با دیگر مقوله‌ها و مختصات اجتماعی برهم کنش و تداخل دارد.

دوم، در ارتباط نزدیک با موضوع بالا، ستم بر زن، امروزه به صورت یک معضل «گسلی» در وضعیت نوع بشر در حال ظهور است. این گسل، مسائل عدیده دیگری را به وجود می‌آورد: مقاومت در برابر آن، پاسخ‌های مختلف به آن و هم چنین عکس‌العمل طبقات حاکمه جهان که هم باید به آن جواب دهند و هم تلاش کنند از آن در خدمت به خودشان استفاده کنند. در هر حال بحث بر سر وضعیت نیمی از نوع بشر است. مبارزه برای رهایی زن، از همین امروز و در تمام دوران گذار سوسیالیستی، به طور لاینفک مربوط است به تحقق ۴ کلیت در مقیاس تاریخی و جهانی. این یک موضوع بنیادی هم برای جامعه طبقاتی است و هم برای دوره گذار سوسیالیستی به سوی کمونیسم در جهان. رویکرد و سیاست ما در این عرصه باید بر این درک علمی استوار باشد.

سوم، تحلیل علمی از ستم بر زن، جهت‌گیری و رویکرد نسبت به آن، عنصر مهمی از سنتز نوین کمونیسم است. سنتز نوین کمونیسم ما را قادر کرده عمق این مساله را بفهمیم، نقش مرکزی آن را در تحقق «چهار کلیت» {محو تمایزات طبقاتی، محو روابط تولیدی که این تمایزات را تولید می‌کند، محو تمایزات اجتماعی که از این روابط تولیدی بر می‌خیزد و به آن خدمت می‌کند، محو تمام افکار کهنه‌ای که مربوط به این تمایزات طبقاتی و اجتماعی است} درک کنیم و برخی آثار مهم تئوریک حول آن تولید شده است. از جمله، مقاله «تضادهای حل نشده» که اثری بسیار فشرده اما درک آن برای کمونیست‌ها بسیار ضروری و مهم است. و همچنین آثار دیگری همچون «بیانیه» آ.سی.پی در مورد رهایی زنان. این بیانیه اعلام کرده است که گامی ابتدایی است و در صفحات نشریه «انقلاب» تحلیل از این موضوع ادامه خواهد یافت. حزب ما به این مسئله به عنوان یک گسل اجتماعی بزرگ در جامعه آمریکا نگاه می‌کند. مبارزه برای رهایی زنان را بخشی اساسی از ساختن جنبشی برای انقلاب می‌بیند. رفیق آواکیان تأکید کرده است که این یک موضوع سنگ بنایی برای خود ستم‌دیدگان است و خطاب به آنان و مردانی که خودشان شدیداً تحت استثمارند می‌گوید: آیا شما

رهایی کامل از ستم را میخواهید یا اینکه فقط رهایی قسمی می خواهید؟ و تأکید می کند که شعار «زنجیرها را بگسلید و خشم زنان را بعنوان نیروی قدرتمند برای انقلاب رها کنید» خطاب به زنان و مردان است.

## نقش پدرسالاری در زیربنا و روبنا

انباشت سرمایه در مقیاس بین المللی به طرز اساسی وابسته به عملکرد خانواده و تولید خانگی مبتنی بر خانواده است. این مساله به طور روز افزون نقش مهمی در عملکرد سرمایه داری و سودآوری آن ایفا کرده است. خانواده بخشی از روبنا و زیربنای جامعه سرمایه داری است. در سرمایه داری، نقش خانواده در تولید و نگهداری از نیروی کار کارگر بسیار مهم است و در بازتولید نیروی پرولتر (تولید مثل) و هم نگهداری از نیروی پرولتاریا نقش کلیدی بازی میکند.

در مقیاس بین المللی ورود زنان به نیروی کار در ابعاد عظیم رخ داده است. ما در مقیاس بین المللی شاهد دو مقوله مهم بعد از جنگ دوم جهانی هستیم. یکی ترکیب (articulation) شیوه تولید سرمایه داری با شیوه تولید ماقبل سرمایه داری. که به طرق پیچیده ای مورد استفاده قرار گرفته، تعدیل شده و دچار دگرگونی شده و دیگری، ورود روزافزون و جهش وار زنان بعنوان کارگر به درون شیوه تولید سرمایه داری. مخصوصاً در جهان سوم زنان هم بطور کمی و هم کیفی بمثابه کارگران مافوق استثمار شده برای تولید مافوق سود بسیار مهم هستند. امواج گلوبالیزاسیون در چند دهه گذشته خیلی وابسته است به مافوق استثمار زنان کارگر در تولیدات صادراتی. حتا در کشوری مانند چین که مرکزی برای گلوبالیزاسیون امپریالیستی است، با این روند مواجهیم. از یک طرف، زنان در شمار عظیم وارد کارخانه های ساحلی می شوند که هم در معرض استثمار اقتصادی شدید هستند و هم سرکوب شدید و تولید در اردوگاه های به شدت منضبط کاری سازمان می یابد. از طرف دیگر، شاهد گسترش بیسابقه فحشا و تجارت سکس هستیم. این ها با هم رابطه دیالکتیکی دارند و هر دوی اینها کاملاً وابسته اند به کارکرد امپریالیسم. برخی واژه ها مثل زنانه شدن پرولتاریا و زنانه شدن فقر استفاده شده است که واقعیتی روشن هستند. این واژه ها یک پدیده واقعی و پیچیده را بیان میکنند. پدیده های پیچیده دیگری را در جهان می بینیم که آواکیان در باره شان صحبت کرده است. مانند عروج بنیادگرایی اسلامی و تضاد آن با امپریالیسم. آواکیان، این دوران را بعنوان یک دوران گذار که در دل خود پتانسیل تلاطمات و انفجارات بزرگ را دارد، تعریف کرده چون تغییرات بزرگی در مقیاس جهانی در جریانست. اما این تغییرات در چارچوب سلطه امپریالیستی و روابط سرمایه داری امپریالیستی در جهان رخ می دهند. مثلاً، مواجه هستیم با جا به جایی وسیع نیروهای تولیدی جهان به سمت «جهان سوم» اما هم زمان شکاف بین ملل تحت سلطه و امپریالیستی، بیشتر می شود. مهاجرت های عظیم از روستا به شهر و از یک کشور به دیگری را می بینیم. زنان در شمار فزاینده وارد نیروی کار می شوند. این وضع فشار زیادی بر روابط و ساختارهای سنتی می گذارد. به فیلپین نگاه کنیم که زنان برای خدمت کاری می روند خلیج و مردان مسئولیت خانوار را بر عهده می گیرند. در همان حال تجارت سکس تبدیل به یک منبع بزرگ درآمد ارز خارجی برای اقتصاد فیلپین شده است. خصلت انگلی در کشورهای امپریالیستی بیشتر شده است و از اقتصاد این کشورها صنعت زدایی شده است.

در دهه ۱۹۶۰ با خیزش های بزرگ در کشورهای غربی و در مقیاس جهانی مواجه بودیم. جنبش های بزرگ فرهنگی سر بلند کرد و روابط و ساختارهای سنتی را به چالش کشیدند. اما این جنبش ها افت کردند و به موازات افت این خیزش ها، سیستم دوباره خود را تحمیل و تقویت کرد. اما این تغییرات اجتماعی فرهنگی ناپدید نشدند و در دوره بعد از آن، تغییرات اقتصادی بیشتری روی داد و زنان بیشتری وارد نیروی کار شدند و برای حفظ سطح معیشت خانواده، زن و مرد مجبور شدند کار کنند تا دو دستمزد داشته باشند. تامین و بازتولید طبقه میانی، وابسته به کار زن و مرد در بیرون خانه شده است. این امر، شرایط بسیار غامضی را بوجود آورده. آواکیان هم در مورد جوانب کلی این مسئله وارد بحث عمیقی می شود و هم در مورد جوانب ظریف تر موضوع. او در سخنرانی ۶ ساعته (۲۰۱۲) مثال میزند که مردها از مشاغل سنتی بیرون رانده شده اند و حاضر نیستند وارد مشاغلی که

امروز باز است بشوند. به لحاظ فرهنگی و اجتماعی این وضعیت، تنش هایی را بوجود میآورد. در این شرایط خانواده و ارزشهای سنتی برای حفظ انسجام اجتماعی تقویت میشوند. این سیاستی است که از زمان ریگان (دهه ۱۹۸۰) تا بحال در پیش گرفته شده است. تقویت امتیازات مردانه، حمله به حق سقط جنین، گسترش پورنوگرافی... اینها همه مرتبط اند با تغییرات عظیمی که در چارچوب سرمایه داری امپریالیستی رخ داده و برای نظام ضرورت حفظ انسجام اجتماعی تحت حاکمیتش را به وجود آورده است زیرا کارکرد همین نظام چنان از هم گسیختگی اجتماعی به وجود آورده است که باید برای حفظ حاکمیت خود به آن انسجام ببخشند و تقویت پدرسالاری بخشی از جوابشان به این ضرورت است.

جمع کردن این مقوله های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و رابطه شان با یکدیگر و این که چگونه با تقویت پدرسالاری مرتبط اند، از خدمات تئوریک بسیار مهم آواکیان است. پدرسالاری در سراسر جامعه طبقاتی یک سنگ بنای حفظ ثبات اجتماعی جامعه طبقاتی بوده است. بنظر ما در این زمینه، هم نقش اجتماعی، فرهنگی - ایدئولوژیک بازی میکند و هم اقتصادی. به طور کلی، برای تامین انسجام اجتماعی جامعه طبقاتی، بسیار تعیین کننده و محوری است.

بنابراین پدرسالاری را هم باید به عنوان نقش خانواده فهمید و هم حق مردانه و امتیازات مردانه و همه اینها بخش لاینفک از کنترل اجتماعی هستند.

خانواده و پدرسالاری جزء جدایی ناپذیر اقتصاد سیاسی جامعه سرمایه داری معاصر و همچنین حفظ روابط اجتماعی و طبقاتی مسلط در جامعه است. به تجاوز در سطح بین المللی و در هند نگاه کنیم. این روند، هم محصول روابط پدرسالاری سنتی آن جامعه است و هم انتقام جویی مردان از زنان، در واکنش به تغییرات دموگرافیک و اقتصادی که در هند و در مقیاس جهانی دارد اتفاق می افتد. در سطح جهان یک فرهنگ و روحیه مردانه نفرت و انتقام از زنان به وجود آمده است. این روند را می خواهیم در چارچوبی بزرگتر ترسیم کنم و ارائه دهم. و این جمله آواکیان که ما در یک دوره گذار بزرگ با پتانسیل رخدادهای و تلاطمات بزرگ هستیم را فراموش نکنیم.

تاکید می کنم که خانواده، هم بخشی از روبناست و هم زیربنای جامعه. به جنبه های روبنایی پدرسالاری که برای کنترل اجتماعی و ایدئولوژیک به کار می رود نباید کم بها داد. به طور مثال، کنترل بر بدن زن. کنترل بدن زن، به مسئله استثمار و مصرف مربوط است اما همچنین دادن امتیازات مردانه و استفاده از این رابطه به عنوان چسب اجتماعی است. به پورنو گرافی نگاه کنیم. از یکطرف صنعت بسیار سود آوری است. اما از طرف دیگر یک مقوله اجتماعی - ایدئولوژیک است که مردان در عرصه ذهنی به زنان تجاوز میکنند. به نمایش در آوردن یک فانتزی است در رابطه با تغییرات اقتصادی - اجتماعی که در جریان است و به زنان پیام می دهد که در تحلیل نهایی یک ابزار سکس هستید. بنابراین میبایم سرمایه داری کالایی شدن را به سطح کاملاً جدیدی می رساند. از جمله ابژه و کالایی کردن زن را به سطحی هیولایی و تبه کارانه می رساند.

پس، خانواده هم عنصر روبناست و هم زیربنا: از یک طرف برای انباشت سرمایه بسیار حیاتی است و از طرف دیگر برای انتقال و اشاعه ارزش های حاکم در جامعه، یک عنصر کلیدی در اجتماعی کردن ارزش های حاکم است و زنان خانواده در این انتقال و اشاعه ارزش ها نقش بازی می کنند.

### اهمیت کار زن در انباشت سرمایه داری

در مورد اهمیت کار زن: انواع کار زنان در کل پروسه ی انباشت سرمایه داری بسیار مهم است و مقیاس بزرگی در کل انباشت سرمایه است. نباید فراموش کنیم که تقسیمات اجتماعی و اقتصادی در بین زنان هم هست و زنان به عنوان یک قشر اجتماعی واحد در رابطه تعریف شده واحد با جوانب

گوناگون روابط تولیدی (مالکیت بر ابزار تولید، تقسیم کار در فرآیند تولید و توزیع) قرار ندارند. زنان قشرهای مختلف با ابزار تولید و شیوه های تولیدی متفاوت، رابطه های مختلف دارند. با این وصف، کار زن بخش بسیار حیاتی از کل پروسه انباشت سرمایه داری است. برای مثال، فیلم «یک روز بدون مکزیک» خوب نشان میدهد که اگر یک روز مکزیکه های آمریکا کار نکنند چی برسر آمریکا میاید. این، تاثیر خیلی عجیبی در آمریکا خواهد داشت. اگر همین را در مورد زنان بگوئیم همه اقتصاد جهان فلج میشود.

در این پرتو در مورد دو موضوع خاص که مورد مناظره است، بحث کنیم: کار پرداخت نشده زن در رابطه با تولید مثل نسل های جدید و تامین معیشت خانوار و این که آیا این کار، مولد است یا غیر مولد و آیا ارزش اضافه تولید میکند یا نه. در دهه ۷۰ و ۸۰ این مناظره بزرگی بود که ما از نزدیک دنبال می کردیم. به نظرم صحیح است بگوئیم کار زن در رابطه با خانواده، ارزش مصرف تولید میکند اما مستقیما ارزش اضافه تولید نمی کند و با وجود اینکه مستقیما ارزش اضافه تولید نمی کند اما به شرایطی که از طریق آن سرمایه انباشت می کند خدمت می کند. یعنی، به تحقق شرایط فرآیند تولید ارزش اضافه، خدمت می کند. بنابراین، غیر مستقیم به تولید ارزش اضافه خدمت میکند اما خودش تولید کننده ارزش اضافه نیست.

در آن مناظره ها، گاه از مقوله هایی استفاده می شد که به درک خصلت جامعه سرمایه داری به صورت یک خصلت انتگره، کمک نمی کرد. وقتی گفته میشود کسی که در استخدام است ارزش اضافه تولید میکند اما زن خانه ارزش اضافه تولید نمیکند به معنای این نیست که کار زن خانه دار برای کل فرآیند انباشت سرمایه غیر مهم است. کار زن خانه دار، کار اجتماعا لازم غیر مولد است. وقتی میگوئیم «غیرمولد» به معنای منفی و غیر مهم بودن نیست. در هر حال، زنان در مقیاس بی سابقه وارد نیروی کار شده اند و روزانه بر تعدادشان افزوده می شود و از جوانی، بیشتر از پیش بار تامین خانواده را بر دوش می کشند و تحت استثمار مستقیم هستند.

این نکته ای بود که در مورد کار مولد/کار غیر مولد می خواستم بگویم. نکته دیگرم در مورد این است که عناصری از روبنا وارد زیربنای اقتصادی می شوند. مثلا، برخی از کارهایی که دولت انجام می دهد. وقتی آمریکا پایگاه نظامی در جایی دیگر درست میکند شرایط انباشت سود اور سرمایه را بوجود میآورد اما خودش ارزش اضافه بوجود نمی آورد. این کاملا یک اقدام روبنایی است. اما جزئی لاینفک از نیازها و ضرورت های زیربنای انباشت سرمایه است. یا دولت آموزش و پرورش را برای جامعه فراهم میکند که آن هم عمیقا جزء لاینفک نیازها و ضروریات زیربنای انباشت است. اما همچنین جزء لاینفک بوجود آوردن انسجام ایدئولوژیک و انتقال و اشاعه ارزشهای حاکم است. وقتی این آموزش از طریق آموزش دولتی جلو میرود، این کارگران آموزشی هیچ ارزش اضافه ای تولید نمی کنند. این ها مثال هایی هستند که پیچیدگی روبنا و زیر بنا و تداخل میان آنها را نشان می دهد. زیر بنا هم شامل کارگران مولد است و هم غیر مولد. نکته اصلی من آن است که خانواده، هم عنصر روبناست و هم زیر بنا.

پس: ستم بر زن یکی از شاخص های جامعه ی طبقاتی است. عنصر ثابت در تمام جوامع طبقاتی است. اما پدرسالاری فئودالی و سرمایه داری یکی نیستند. پدرسالاری در عین حالی که خودمختاری و دینامیک های خاص خود را دارد اما روابط تولیدی مرکزی و اصلی حاکم در جامعه آن را شکل داده و بر آن تاثیر می گذارد. پدرسالاری در جامعه طبقاتی هم نقش اقتصادی بازی کرده است و هم نقش اجتماعی-ایدئولوژیک. به عناصر روبنایی و ابعاد ایدئولوژیک پدرسالاری نباید کم بها داد. این ها مسائل مهمی برای بحث هستند.

نکته دیگر در مورد درک های اکونومیستی در مورد پرولتاریا است. رشد این گرایش به ویژه در میان کسانی که خود را کمونیست میدانند، لطمات زیادی به انقلاب کمونیستی زده است. این گرایش مانع از دیده شدن تغییرات و جا به جایی های مهم در انباشت سرمایه در مقیاس جهانی بوده است. این جا به جایی ها و تغییرات شامل ورود بی سابقه زنان به نیروی کار بوده است. علاوه بر این، شکل های اشتغال و کار عوض شده اند. و به آنها، شکل های بی ثبات و تصادفی کار، انعطاف پذیری در کار، زاغه نشین شدن کار اضافه شده است. شکل کار امروزه این طور است و گرایش اکونومیستی فکر

می کند این نوع کار را باید کم اهمیت تر تلقی کرد. گرایش موجود است که کار را به شکل کار مهم و غیر مهم طبقه بندی می کند. این گرایش همراه است با عدم تمایل به هر چه پائین تر و عمیق تر رفتن در میان طبقه و با افق انقلابی به میان آنها رفتن. این ها مناظره های درون نیروهای چپ است.

اما جواب این نوع اکونومیسم را نباید با یک نوع اکونومیسم دیگر داد. یعنی نمی توان گفت که زنان، پروتئرها واقعی هستند و اینکه کار زن هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم دارد ارزش اضافه تولید میکند و به طور غیر مستقیم وارد مدارهای سرمایه داری میشود و این واقعیت الویت ستم بر زن را ثابت می کند. خیر! نمی توان جواب اکونومیسم سنتی را با اکونومیسم غیر سنتی داد. رشد این گونه گرایش ها در رابطه با مسئله زنان غلط است و مانع از آن می شود که ستم بر زن در ابعاد متفاوت آن دیده و درک شود. با این گرایشات نمی توان خصلت ستم بر زن را در کارکرد تمام بافت جامعه دید و ندیدن خصلت آن در ابعاد مختلف و رابطه اش با کارکرد کلیت نظام اقتصادی-اجتماعی، یک نوع اکونومیسم و ماتریالیسم مکانیکی است.

انگلس معتقد بود که ورود زنان به نیروی کار معضل ستم بر زن را حل خواهد کرد. او فکر می کرد با رشد سرمایه داری و صنعتی شدن، اهمیت خانواده کم خواهد شد تا حدی که عملا در زمینه ی تولید نیروی کار بی اهمیت شود. از طرف دیگر او و مارکس انتظار داشتند انقلاب سوسیالیستی خیلی زود اتفاق بیفتد. اما ستم بر زن، نه اهمیتش را در زیربنا از دست داد و نه در روبنا.

رابطه میان «طبقه» و «جنسیت» هم از مناظره های دیگر بوده است. جنسیت، یک ساختار اجتماعی است. شما مونث به دنیا می آید و سپس از طریق نهادهای جامعه طبقاتی تبدیل به زن یا مرد می شوید. تقسیم کار جنسیتی در جامعه طبقاتی با تقسیم طبقاتی تداخل می کند. تقسیم کار جنسیتی جزئی از پدرسالاری است، اما یک تقسیم طبقاتی نیست. پدرسالاری و ستم مرد بر زن، یک رابطه اجتماعی ستم گرانه و جزئی از تقسیم جامعه به طبقات است و در نهایت ریشه در زیربنای اقتصادی جامعه دارد ولی قابل تقلیل به آن نیست. در واقع، یک رابطه اجتماعی است که دینامیک خودش را دارد. کارکرد این رابطه پیچیده در جامعه طبقاتی آن است که برای روابط طبقاتی، واسطه گری (مدیت) می کند و به این ترتیب، هم در میان پروتئاریا و قشرهای میانی و حتا در قشرهای بالایی عمل می کند. برای همین است که رفیق آواکیان آن نکته را در مورد ژاکلین کندی گفت. این بحث بخشا در واکنش به اکونومیسم بود که انگار تنها ستمی که حساب است تجربه تحت ستم ترین و استثمار شده ترین در جامعه است. اما این اکونومیسم در واقعا مبتنی است بر درک سنتی از پروتئاریا. اما جواب این اکونومیسم قدیمی را نمی توان با شکل جدیدی از اکونومیسم داد.

رفیق آواکیان در مورد ستم و رهایی زن در این عصر تحلیلی جلو می گذارد که عبارت از این است که: ستم بر زن گسلی اجتماعی است که پتانسیلا می تواند در ثبات یا بی ثباتی جامعه نقش مهمی بازی کند. این تاثیر را در سطوح اقتصادی، ایدئولوژیک، اجتماعی (بخصوص ایدئولوژیک و اجتماعی) دارد. این گسل در رابطه دیالکتیکی با جا به جایی ها و دگرگونی های بزرگ دیگری قرار دارد که در زیربنای جامعه و انباشت جهانی سرمایه و تغییرات اجتماعی بزرگ که در چارچوب سرمایه داری رخ داده اند. در این جا با تناقضی مواجهیم: پدیده ای که پتانسیل از هم گسیختن را دارد و خیلی بیشتر از دهه ۶۰ و ۷۰ این پتانسیل را دارد اما خط و نفوذ کمونیستها در آن خیلی ضعیف است. و این چیزی است که باید رویش کار کنیم.

**خدمات غیر کمونیست ها**

نکته بعدی من مربوط به خدمات غیر کمونیست ها در رابطه با این معضل است. یکم اینکه خدمات آنها را باید به رسمیت بشناسیم و چشم بند آن را نداشته باشیم که چون خارج از محدوده خودمان هستند، خدماتشان را نبینیم. باید نسبت به خدماتی که در هر عرصه دیگر می شود، آگاه باشیم. دوم، باید قادر باشیم درون بینی های صحیح جریانات فکری دیگر را ادغام کنیم.

و این موضوع من را به نکته «دیگری از بحث میرساند که در سخنان رفیق آواکیان به آن پرداخته شده است و آنهم موضوع متدولوژی است. رویکرد ما نسبت به حقایق جدید و غیر منتظره ای که در بیرون از تئوری کمونیستی کشف می شوند چه باید باشد؟ این یک مسئله متدولوژیک است که باید با آن دست و پنجه نرم کنیم. ما در عین حال که باید از دیگران بیاموزیم اما نباید از جهان بینی و متدولوژی غلطی که دارند دنباله روی کنیم. اگر ما بر مبنای متد و جهان بینی کمونیستی خدمات دیگران را سنتز نکنیم، حتما قادر نخواهیم بود درون بینی های آنها را به عمیق ترین وجه درک کنیم و با استفاده از خدمات آنها خود پدیده را عمیق تر بفهمیم. باید از فمینیست ها به عمیق ترین و غنی ترین شکل یاد گرفت ولی نباید از متدها و بینش آن ها دنباله روی کرد. آواکیان در سند «تضادهای حل نشده» فراخوان تکامل یک تئوری رادیکال تر و یک جنبش رادیکال تر را حول معضل ستم بر زن می دهد. نکته آخر که در مورد متدولوژی گفتم، برای دست یافتن به این تئوری و پراتیک مرتبط با آن بسیار مهم است.

در سند «تضادهای حل نشده» رفیق آواکیان میگوید در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نیروهایی که جهتگیری شان خرده بورژوازی بود خدمات مهمی کردند. می دانم که چپ سنتی و گرایش های اکونومیستی از این صفت جنبش خرده بورژوازی فمینیستی استفاده می کنند تا مبارزه ها و تئوری های فمینیست ها را بی اعتبار و بی ارزش کنند. اما آواکیان چنین نمی کند. در واقع سنتز متفاوتی می کند و میگوید اینها خدمت مهمی در درک پدیده ای کردند که ما کمونیست ها نتوانستیم بکنیم». چرا ما نتوانستیم» را باید تحلیل کنیم. ما کمونیست بودیم اما درک هایمان ابتدایی بود و به دلیل آلوده بودن به اکونومیسم و درک های عقب مانده و سنتی در مورد سکسوالیته اهمیت کار فمینیست ها را نمی دیدیم. آواکیان می گوید، هرچند خرده بورژوا بودند اما سوالات مهمی را طرح کردند و نقدهای مهمی به جنبش کمونیستی و به رویکرد جنبش کمونیستی به جنبش زنان میکردند و انتقادشان دارای حقایقی بود که ما باید به آنها توجه کرده، آنها را سره و ناسره و سنتز می کردیم. هیچ یک از اینها نشد. رویکرد آواکیان به جریان فمینیستی، درست نقطه مقابل اکونومیست هاست. وی دارد تاکید میکند نیروهای غیر پروتئوری در این زمینه درک درست تری داشتند از جمله نقدی که به کمونیست ها میکردند. «خرده بورژوا» یک اسم گذاری علمی است و نه توهین یا کم بها دادن. آواکیان با آوردن «خرده بورژوا» دارد این واقعیت را پررنگ می کند که باید همیشه چشم و گوشمان به روی نظراتی که جریانات دیگر و غیر کمونیست مطرح میکنند، باز باشد. ما خودمان را از آن جوشش فکری محروم کردیم. کارهای ارزشمندی میشد و ارزش علمی داشتند. این چیزی است که رفیق آواکیان در این سند بحث می کند و این موضع گیری درستی است.

## کارنامه شوروی

آواکیان در مقاله «تضادهای حل نشده» از کارنامه شوروی سوسیالیستی در مورد معضل ستم بر زن، یک ارزیابی می دهد. او میگوید جنبه عمده مثبت و خدمات بزرگ به رهایی زنان بود اما در جنبش کمونیستی بین المللی از همان ابتدا گرایش های اکونومیستی، ناسیونالیستی و پدرسالاری، ارزش ها و نقطه نظرات سنتی در مورد زنان وجود داشت. این گرایش ها در زمان استالین که شوروی هنوز سوسیالیستی بود جهش کردند.

یک جای دیگر می گوید: «در رابطه با موقعیت زنان پیشرفت های واقعا بزرگ انجام شد ... با این وجود، یک گسست رادیکال در رابطه با نقش زنان در جامعه و تغییر آن، از جمله یک گسست کامل از «کیش مادری» و نقش های سنتی جنسیتی نیاز بود.» و «در شوروی سوسیالیستی هم در تئوری

و هم در عمل راه‌گشایی‌های بسیار مهمی در رابطه با چیره شدن بر نابرابری زنان در عرصه‌های مختلف شد، به ویژه در سال‌های اول نقش‌های سنتی زنان به چالش گرفته شد. اما در این رابطه تنش هم بود که به طور فزاینده‌ای راه را باز کرد به تقویت دیدگاه‌های پدرسالارانه و باورهای سنتی همراه با گرایش‌های اکونومیستی و ناسیونالیستی در اتحاد شوروی و به طور کلی در جنبش کمونیستی بین‌المللی»...

در واقع، در این جا، آواکیان یک ارزیابی از این مسئله به دست می‌دهد که جنبه عمده تجربه شوروی و به طور کلی انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم، چه بود و مشکل کجا بود. بر این مبنای فراخوان گسست‌های رادیکالتر در تئوری و عمل نسبت به گذشته جنبش کمونیستی را می‌دهد.

در این مقاله آواکیان برخی چیزهای منفی را که در شوروی در دهه سی میلادی به بعد جریان پیدا کرد مثال می‌زند. مانند این که (در شوروی) گفته می‌شد زنان دارای غریزه مادری هستند، وظیفه زن است که برای سرزمین مادری بچه بزاید و بزرگ کند. اینها اشتباهات بزرگ بودند. به قول آواکیان، «حقیقی است که پشت آدم را بلرزه در می‌آورند». اینها از آن جمله بودند. اما یکم، این اشتباهات در کنار دستاوردها قرار داشت. دوم، این اشتباهات جدی با اشتباهات جدی دیگر مرتبط بودند. مثلاً انحرافات پدرسالاری با انحرافات ناسیونالیستی. مثلاً تبلیغ می‌شد که در میان برابرها، روس‌ها برابرتند! این یک انحراف جدی از انترناسیونالیسم پرولتری بود. ترکیبی از ناسیونالیسم و اکونومیسم و پدرسالاری موجود بود. علل این وضعیت را رفیق آواکیان این طور توضیح می‌دهد: یکم این که از همان ابتدا در زمینه درک از مسئله ستم بر زن کمبود تئوری موجود بود. در مورد اهمیت مبارزه علیه نقش سنتی زن درک و تئوری‌ای وجود نداشت. از ابتدا این کمبود موجود بود. دوم این که در رابطه با مشکلات عینی و تنش‌های منتج از خطر جنگ پاسخ‌های غلط داده می‌شد. فکر می‌کردند راه مقابله با خطرات خارجی، ایجاد ثبات اجتماعی بر پایه سازش با سنت و پیش برد پروژه صنعتی کردن کشور است. بنابراین، بیلان آن بسیار متناقض است. از یکطرف تجربه مثبت دهه ۱۹۲۰ در مورد رهایی زنان را داریم. با وجود این که هنوز عمیقاً مرکزیت این مساله را درک نکرده بودند ولی دستاوردها بیسابقه بود و این امر را باید به رسمیت بشناسیم. از زاویه به چالش کشیدن خانواده تغییرات خیلی هیجان‌انگیز و الهام بخش بود. فرمهای کمونی که بطور آزمایشی درست کردند عالی بود. قانونی کردن همجنسگرایی. در عرصه‌ی هنر؛ علمی تخیلی‌ها نقش‌های جنسیتی متفاوت را به تصویر می‌کشیدند. اما این‌ها محدود به مناطق شهری بود. و در دوره مورد بحث (درست قبل از جنگ و در جنگ دوم و بعد از آن) جلوی اینها را هم گرفتند. ممنوعیت سقط جنین به شدت به رشد پدرسالاری ربط دارد. برای همین آنچه دهه ۳۰ اتفاق افتاد بسیار بد بود. اما حتا در آندوره حق برابر، مزد برابر و حق شرکت برابر در نیروی کار هیچوقت لغو نشد. در جمهوری‌های آسیایی مبارزه علیه برقع ادامه یافت و پدرسالاری در شکل بازگشت به پدرسالاری دینی قبل از انقلاب تقویت نشد. بلکه ارزشها و نگرش‌های پدرسالارانه را پیوند زدند به روابط سوسیالیستی. و این کار نقش تضعیف روابط سوسیالیستی را بازی کرد. با وجود این فصلهای تاریک، جامعه هنوز در کل، جامعه‌ای بود که میخواست از سوسیالیست بودنش دفاع کند اما درک از چیستی سوسیالیسم محدود بود و روش‌هایی که با قصد دفاع از سوسیالیسم در پیش گرفتند هم زمان آن را تضعیف می‌کرد. اما این مترادف با به قدرت رسیدن ضد انقلاب نیست. رفیق آواکیان در «فتح جهان» در مورد شوروی دوران جنگ دوم تحلیلی کرده و گفته است، این جامعه‌ای بود که کاملاً آماده احیای سرمایه‌داری بود. برای این که در راه سوسیالیسم بماند نیاز به یک انقلاب از نوع انقلاب فرهنگی پرولتاریایی در چین (۱۹۷۶-۱۹۶۶) داشت. آنها فقط در مورد مساله زنان نبود که داشتند عقب‌گرد می‌کردند. در مورد مساله ملی هم چنین بود. رویکردهای بسیار بدی اتخاذ کردند. مثلاً در زمینه تحسین تاریخ روسیه قبل از انقلاب در زمینه فرهنگی. یا وارد کردن پادشاه در صنایع برای دامن زدن به رقابت. اعدامها و تسویه‌های دهه ۳۰. بیرون کردن اقلیت‌های ملی. همه اینها بهم متصل بودند. هیچکدام از این‌ها قابل قبول نیستند و باید بفهمیم که قوه محرکه این رویکردها و جهت‌گیری‌های غلط، **گم کردن هدف کمونیسم** بود؛ درک نکردن این جهت‌گیری بود که جامعه سوسیالیستی برای اینکه سوسیالیستی بماند باید در میانه همه مشکلات و محاصره‌ها و حملات، به طور مستمر وظیفه «چهار کلیت» را پیش ببرد.

با وجود آن که چین سوسیالیستی، بسیار بیشتر از شوروی سوسیالیستی در جاده سوسیالیسم پیشروی کرد و از دستاوردهای آن باید به عنوان جنبه عمده آن تجربه دفاع کرد، اما در آن جا هم محدودیت بود. در زمینه نقش جنسیتی و سکسوالیته رضایت بخش نبود.

بنابراین باید در مورد نیاز به گسست ها و جهش های بیشتر صحبت کنیم. تا اینجا میخواستیم تمرکز کنیم روی جنبه عمده تجربه شوروی سوسیالیستی و تاکید روی حرف رفیق آواکیان که باید به این مساله به طور جدی از موضعی بسیار رادیکال تر نگاه کنیم.

آواکیان، این را با تاریخ گذشته حزبمان (آر سی پی) و به طور کلی جنبش بین المللی کمونیستی مقایسه می کند و می گوید، مواضع جنبش کمونیستی بین المللی را هم باید تقسیم به دو کرد و نشان داد که در کجاها، به لحاظ تئوری و پراتیک کاملا پایه در دو گسست رادیکال گسست از همه شکل های مالکیت کهنه و کلیه ایده های کهنه و «چهار کلیت» نداشت. نکته در اینجا محتوای آن دو گسست است. مارکس توانست به طور علمی ثابت کند که قلب انقلاب کمونیستی در تحقق این دو گسست رادیکال است. ولی همین نیز با درک «اجتناب ناپذیری» مخلوط بود که باب آواکیان آن را نقد کرده است. منظوم از درک «اجتناب ناپذیری» این است که فکر می کردند با رشد نیروهای مولده، خانواده به طور اجتناب ناپذیر راه را بر چیز دیگری خواهد گشود. مارکس در عین اینکه خودش گسست رادیکال در سطح ایده ها را فرموله کرد اما خودش تحت تاثیر ایده های سنتی در مورد جنسیت بود.

سند «تضادهای حل نشده» یک راهگشایی در زمینه جهتگیری و رویکرد است. «جهتگیری» به این معنا که به اهمیت موضوع ستم بر زن چگونه می نگریم. «رویکرد» از زاویه اهمیت آن در تدارک انقلاب کمونیستی و بعد از آن در تحقق «چهار کلیت» و برای ادامه راه تا استقرار کمونیسم جهانی. به اعتقاد ما ایجاد رابطه میان «تضادهای حل نشده در جامعه سوسیالیستی» و قوه محرکه ادامه انقلاب در جامعه سوسیالیستی، یک گشایش تئوریک مهم است.

رفیق آواکیان می گوید جنبش ما از ابتدای امر (از زمان مارکس و انگلس) هم در تئوری و هم پراتیک آغشته به گرایش های پدرسالاری بود. از سوی دیگر، خیلی چیزها را در عرصه تئوری و پراتیک موج اول باید جمع بندی کرد. ساده نمی توان گفت که این است جهت گیری در مورد مسئله زنان و این جاست جایی که مارکس تا مائو از خط خودشان دور شدند. بسیار پیچیده تر است. دو نکته را در این رابطه بگویم: در انتهای سند رفیق آواکیان می گوید کل این فرآیند، درک اهمیت تعیین کننده کل این فرآیند، تک خطی نخواهد بود بلکه بسیار پیچیده تر و غنی تر خواهد بود. نکته دوم به اهمیت کار دیگران را باید درک کرد و در چارچوب دست یافتن به «چهار کلیت» و حل تضادهای حل نشده و نیروهای محرکه انقلاب جذب کرد. بیانیه «رهایی زنان» این درک ها را برای ساختن جنبشی برای انقلاب برای دست یافتن به جامعه نوین به کار می برد. رفیق آواکیان تاکید می کند که جنبش انقلابی امروز باید بیان زنده جامعه آینده باشد و دارای اخلاق نوینی باشد که احترام و برابری متقابل را میان زن و مرد تقویت می کند. به نظر من این بسیار مهم است.

در این سند رفیق آواکیان در مورد کمبودهای تئوری و پراتیک موج اول و نقصان های موجود در درک رهبران از مارکس تا مائو صحبت می کند. می گوید انقلاب چین نسبت به شوروی در برخی جبهه ها بهتر بود. اما در انقلاب چین هم نقصان های مهمی موجود بود. به طور مثال، در زمینه نقش جنسیت برخی چیزها در دهه ۲۰ شوروی بهتر از چین بود. با وجود اشکالات مهم، در کل چین بهتر بود. از جمله در زمینه هنر.

در چین سوسیالیستی، گشایش های مهمی در جریان «جهش بزرگ به پیش» و «انقلاب فرهنگی پرولتاریایی» شد. در ۳ جبهه مبارزه فشرده ای را پیش بردند: بیرون کشیدن زنان از خانه و کشیدن آن ها به درون نیروی کار. کشیدن زنان به مبارزه سیاسی. کشیدن زنان به مطالعه تئوریک.



آثار هنری انقلابی مدل هم داشتند. برخی پژوهش گران چینی که در دوره انقلاب فرهنگی بزرگ شدند و روی آن کار کرده اند مسائل مهمی را طرح می کنند. یکی از آن ها در ویدیوئی که در سایت «این است کمونیسم» گذاشته ایم، زنی است که در مورد انقلاب فرهنگی و تجربه چین سوسیالیستی صحبت می کند. بعد از صحبت با این ها درک عمیق تری پیدا کردیم. مثلاً در روستاها روایتی از آثار هنری مدل را اجرا می کردند و با اجرای این ها به تقسیم کارهای حاکم ضربه می زدند. فضایی ایجاد می کردند که زنان از خانه ها بیرون بیایند و غیره.

نکته دیگر: در دوره نقد لین پیائو و کارزار ضد کنفسیوس بحث هائی حول پدرسالاری راه افتاده بود. باید بیشتر در این زمینه تحقیق کنیم. اگر به کتاب الیزابت کروول «فمینیسم و سوسیالیسم در چین» نگاه کنید در بحث این کارزارها می گوید که در ایالت آنحویی مادرسالاری برقرار شده بود. مرد وارد خانواده زن می شد. پدرسالاری، انتقال ثروت از طریق مرد، پدرسالاری (زن وارد خانه ی مرد می شود) نقد می شد. حتا در چین سال ۱۹۷۵ این روش ها بسیار انقلابی محسوب می شدند. با این حال باید بگویم که حتا مادرسالاری در چارچوب ساختار خانواده است و ضد خانواده نیست و هسته خانواده را زیر سوال نمی کشد. در کل، هنوز در چین سوسیالیستی سکسوالیته ی سنتی گسترده بود. یک مستند جالب در مورد دکترهای پابرهنه است که وسایل جلوگیری از بارداری را فقط به خانواده های مزدوج می دادند. این خیلی عقب مانده است. شبکه های اجتماعی هنوز حول خویشاوندی بود. در هر حال تحولات انقلابی در این عرصه ادامه نیافت زیرا در سال ۱۹۷۶ در چین کودتای سرمایه داری شد.

در جامعه سوسیالیستی آینده ما باید مدل های دیگری از پرورش کودکان و سازمان دهی را به میان آوریم. نکته ی خاصی می خواهم بگویم در مورد مفهوم تضادهای حل نشده/نیروهای محرکه در جامعه ی سوسیالیستی و رهایی زنان. ما داریم در مورد جامعه ی سوسیالیستی صحبت می کنیم که دارد همه ی روابط اجتماعی را عوض می کند. از جمله ازدواج، شراکت و خانواده و جامعه ای است که موضوع رهایی زنان را همراه با ایجاد شکل های جدید کامیونیتی و راه هایی که مردم همدیگر را تامین و نگه داری می کنند و همراه با هم شکوفا می شوند و به طور فزاینده ای پایه های گذر کردن به ورای نهاد خانواده و پیوندهای خویشاوندی را می آفرینند. ما در فعالیت هایمان تاکید زیادی بر کار فرهنگی و ایدئولوژیک می گذاریم. یک بخش بزرگ از این کار گسترش افق های مردم است.

خلاصه کنم، این سند یک پیشروی کیفی نسبت به درک کلکتیو پیشین جنبش کمونیستی بین المللی است.